

فرياد

محمود علي آبادي

اگر

چشمها رو ببندم

از ته دل فرياد بکشم

اگر

دندونها رو به هم فشار بدم،

يه چند تايي فحش.. به اين روزگار بدم

چيزي تغيير مي کنه؟

شايد نه؟

فردا وقتي چشم باز کنم

خورشيد از شرق طلوع کرده، از غرب هم غروب

مثل هر روز ديگه

به قول اون خدا بيا مرز

جماعت هم

يا

تو سینه کش آفتاب خوابند،

يا

سراشون لاي لنگشون، توي چرت

و يا مشغول

بالا رفتن از ديوار هم

مثل هر روز ديگه

شايدم...؟

فردا روز ديگه اي بشه

با يه رنگين کمون توي آسمون

نسيم بهاري و عطر گل ياس توي هوا

مردم

به هم تبريک مي گند

شيريني و شربت تعارف مي کنند

يه عده اي هم

مست،

وسط خيابون به رقص و پا يکوبي مشغولند

از حال هم با خبر مي شنند

حالا،

مي تونند

فرياد بکشند

اعتراض و اعتصاب کنند

بي اونکه کسي توي سرشون بزنه

زندون و شکنجه شون کنه

مي تونند
عاشق بشن
زندگي كنند يا هر موقع كه خواستند بزارند و برند
بي اونكه
احتياجي به قيم داشته باشند
به آقا بالاسر و مدعي العموم
مي تونند آرامش داشته باشند
بدون سنگسار و اعدام
بدون ترس... از فردا ، بارون و برف زمستون
پس

فرياد مي كشم
تو هم فرياد بكش
من و تومي تونيم
اين روز رو تغييرش بديم
كافيه
دستامون و به هم بديم
قلبامون و يكي كنيم
محكم بايستم، خم نشيم
تسلیم
اين روزگار لعنتي نشيم
من و تومي تونيم